

قیام فرهنگی

عصر امام رضا(ع)، به لحاظ وجود بسترهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاص از عصر امامان دیگر شیعه متمایز می‌شود؛ به این معنا که در این عصر، عباسیان در اوج قدرت سیاسی خود قرار داشتند و از سویی دیگر، نخله‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی گوناگون از دوران امام باقر و امام صادق(ع) در جامعه اسلامی رسوخ کرده بودند و در مواضعی فرهنگ اسلامی را به چالش می‌کشیدند.



تحلیلی بر وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر امام رضا(ع) در گفت‌وگو با دکتر فاطمه جان‌احمدی قیام فرهنگی

عصر امام رضا(ع)، به لحاظ وجود بسترهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاص از عصر امامان دیگر شیعه متمایز می‌شود؛ به این معنا که در این عصر، عباسیان در اوج قدرت سیاسی خود قرار داشتند و از سویی دیگر، نخله‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی گوناگون از دوران امام باقر و امام صادق(ع) در جامعه اسلامی رسوخ کرده بودند و در مواضعی فرهنگ اسلامی را به چالش می‌کشیدند.

همچنین جامعه شیعی از دوران امام حسین(ع) به بعد دچار پراکندگی شده بود و نیاز به انسجام را در خود احساس می‌کرد. امام رضا(ع) در چنین وضعیت اجتماعی و فرهنگی‌ای به پیشوایی جامعه اسلامی رسیدند و استراتژی‌های ویژه‌ای را در دوران امامت خود گسترش دادند که در نهایت بر ساختار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این عصر و همچنین بسترهای فرهنگی و سیاسی تاریخ‌بندی تشیع تاثیر نهاد.

آنچه از پی می‌آید، گفت‌وگویی است با دکتر فاطمه‌جان‌احمدی درباره وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امام رضا(ع) و نحوه مواجهه حضرت با آن. دکتر جان‌احمدی استاد تاریخ اسلام دانشگاه الزهرا و نویسنده چندین کتاب در این زمینه است.

8226&# برای شناخت سیره عملی و نظری امام رضا(ع) نیازمند شناخت بسترها و شرایط فرهنگی و سیاسی زمانه ایشان، یعنی دوران عباسیان هستیم. از این‌رو از شما می‌خواهم که نخست اشاره کنید به وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر امام رضا(ع)؟
عصر امام رضا(ع) را باید در مقاطع گوناگون بررسی کرد. عصری که امام رضا(ع) مواجه با آن بود، بی‌تردید محصول تکاپوهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌ای است که عباسیان در یک دوره طولانی (نزدیک به یک قرن) انجام داده بودند. دوره امام رضا(ع) در واقع مربوط به اواخر دوره نیمه اول عباسی است؛ این دوره، زمانی است که عباسیان، دوره گذار را پشت‌سر می‌گذارند.

دوره هارون الرشید دوره‌ای پرمخاطره هم برای امام موسی کاظم(ع) و هم امام رضا(ع) بود. دوران امام موسی کاظم(ع) یکی از دشوارترین روزگارها برای ائمه بود؛ زیرا حفاصل بین شیعیان و امام، زیاد شده بود. این فاصله را حاکمیت سیاسی عباسیان ایجاد کرده بود؛ به این دلیل که یکی از معارضین عباسیان، تشیع بود. از این‌رو حاکمیت وقت تلاش کرد تا با قطع ارتباط میان امام و شیعیان، نوعی گسست در فرهنگ تشیع ایجاد کند. به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی امامان برای اصلاح جامعه، این سخت‌گیری را زیاد کرده بود. نیاز جامعه شیعه به امام برای پاسخگویی به بسیاری از سوالاتی که در سراسر دوران عباسیان شکل گرفته بود، اقبال شیعیان به امام را دوچندان می‌کند و همین، سبب می‌شود که عباسیان برای کاستن از مخاطرات حکومت‌شان، حفاصل میان امام و شیعیان را زیاد کنند. بنابراین دوران هارون الرشید، دوران بسیار دشواری بر تشیع بود. البته این وضعیت فرهنگی تالی وضعیت سیاسی عصر هارون الرشید هم هست. یک وضعیت نابسامان سیاسی در دربار هارون الرشید وجود دارد. به همین دلیل در اواخر عمرش منجر می‌شود به اینکه کل اراضی تحت نفوذ عباسیان را میان 3 فرزندش تقسیم کند. این تقسیم‌بندی به یک منازعه میان فرزندان منجر می‌شود. از این‌رو، حقیقتاً مسائل فرهنگی و سیاسی در این عصر درهم تنیده‌اند. این اوضاع سیاسی آشفته، خلیفه پس از هارون الرشید را به این نظر رساند که باید از علوی‌ها یک شاخص که فاطمی نسب است، پیدا کند و او را در دستگاه خلافت بیاورد و با دادن مقام ولایتعهدی، دست‌کم از عوارض و آسیب‌های حاکمیت‌اش کم کند.

8226&# هنگامی که امام رضا(ع) با این وضعیت آشفته سیاسی و فرهنگی رویارو می‌شوند، چه سیاست و راهبرد (استراتژی)‌ای را در جهت آرمان‌های امامت شیعی در پی گرفتند؟

پیش از هرچیز از یاد نبریم که امامان به عنوان شهروند جامعه اسلامی حضور دارند و تلاش می‌کنند تا با مهندسی فرهنگی، جامعه‌ای را که متولی آن هستند، عهده‌دار شوند. امام رضا(ع) در یک مرحله بسیار خطیر قرار دارند. در واقع، مامون از همه قدرت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود استفاده کرد؛ یعنی از اقتدار تثبیت ناشده سیاسی خودش (چرا که هنوز امین هست) بهره می‌گیرد برای آنکه امام رضا(ع) را به سمت خراسان بیاورد. فراموش نکنیم که مشکل مامون با پدرش تفاوت‌هایی داشت؛ یکی اینکه ضمن مشکلاتی که از پدرش به وی منتقل شده بود، یک مشکل دیگر هم وجود داشت و آن 171&# هاشمی‌ها بودند؛ هاشمی نسب‌هایی که نسب عباسی داشتند و همه مشروعیت عباسیان از قبل آنها بود. هاشمیان در بغداد بودند و همه قدرت سیاسی در دست آنها بود. مامون

برای آنکه بتواند همه مشروعیت و وجاهت سیاسی را به سمت خود متمایل کند 2 کار می‌کرد: 1- ساقط کردن هاشمیان را با همه مشروعیت‌شان 2- تقویت جبهه خودش؛ تقویت این جبهه تنها از طریق امام‌رضا(ع) صورت می‌گرفت. امام رضا(ع) یک بدیل جدی برای هاشمی‌نساب‌ها به شمار می‌رفت، زیرا فاطمی‌نساب بود. از آنجا که علویان مدعیان راستین دستگاه دربار بودند، مامون از همه قدرتش بهره می‌گیرد تا آنها را در برابر هاشمی‌ها قرار دهد و لذا و امام را تحت‌الحفظ به خراسان منتقل می‌کند. از منابع تاریخی برمی‌آید که بسیار سیاسی وارد بیت‌امام(ع) می‌شوند و امام را با گارد و از راه‌های دشوار به خراسان می‌آورند.

&8226; امام(ع) در این وضعیت می‌توانستند یا مثل امام‌حسین(ع) قیام با شمشیر بکنند یا با همه شرایطی که برای‌شان پیش آمده بود، در بهبود وضعیت تشیع به گونه‌ای دیگر بکوشند. به نظر راه حل اول را امام نمی‌توانستند، انجام دهند؛ زیرا از دوران امام‌حسین(ع) به بعد به دلیل سرکوب و آزار شیعیان توسط امویان و عباسیان، جامعه شیعی پراکنده و از این‌رو گردآوردن آنها دشوار و ناممکن بود.

با شناخت جامعه تشیع بهتر می‌توان در این‌باره قضاوت کرد. جامعه تشیع در این دوره پراکنده بود و از طرفی هنوز قواعد فکری‌ای که امام‌صادق(ع) طراحی کرده بودند، قوام نیافته بود. امام‌صادق(ع) تمام مبانی فکری تشیع را پایه‌ریزی کرده بودند و بسیاری از سوالات و شبهات شیعه را در قالب مهندسی فرهنگی شیعه و تشیع جعفری پاسخ گفته و شاکله آن را بیان کرده بودند. اینجا این نکته را می‌توان مطرح کرد که زیرساخت جامعه تشیع مباحث فرهنگی است. از این‌رو امام متولی امور فرهنگی جامعه است؛ فرهنگی که در زمان امویان و عباسیان دستخوش تحریفات و انحرافات بسیاری شده بود. احیای فرهنگ اصیل تشیع برعهده ائمه است. از زمان منصور عباسی جریان‌ها و نله‌های متعدد فکری و مذهبی وارد جامعه اسلامی شده بود؛ جریان‌های فکری خطرناکی که گاهی آنها را «#171;ملاحظه» و «#171;زناده» گفته‌اند. همچنین جریان اسماعیلیه، جریان خارج یافته از پیکره تشیع بود، ضمن اینکه در خود پیکره اسلام هم انشقاق‌هایی پدید آمده بود. این انشقاق‌ها از زمان امام‌صادق(ع) تا امام‌رضا(ع) روبه‌افزایش بودند. سوال اصلی اینجا است که امام‌رضا(ع) کل جامعه تشیع را می‌بایست دریابد یا جامعه خاص امامیه را که در معرض انحطاط و انحراف است؟ چراکه اسماعیلیه و قرامطه شعارهایی را می‌دادند که برای جامعه شیعی خطرناک به شمار می‌آمد. این وظیفه امام بود که به نیازهای فکری جامعه پاسخ دهد.

•#8226; مناظرات امام‌رضا(ع) را می‌توان در همین راستا قلمداد کرد؟ دقیقاً. مناظرات امام‌رضا(ع) یک فرصت برای جامعه شیعی است. امام به انحاء مختلف وارد عرصه تکاپوهای فرهنگی و سیاسی شد: 1- با ورود منفعلانه به دربار عباسی که مشروعیت آن را زیر سوال می‌برد. از این مسئله می‌توان قطعاً به قیام فرهنگی امام(ع) تعبیر کرد. البته در اینجا این نکته را هم عرض کنم که باید هریک از ائمه را در عصر خاص خودشان شناخت و موقعیت هیچ یک را به دیگری تسری نداد؛ امام‌حسین(ع) با قیام‌شان و امام‌صادق(ع) با مهندسی فرهنگی‌شان و امام‌رضا(ع) هم پیرو آن جریان فکری و فرهنگی‌ای بودند که امام‌صادق(ع) پدید آورده بودند. در واقع هندسه فکری و فرهنگی‌ای را که امام‌صادق(ع) طراحی کرده بودند، نیازمند تبیین بود. به نظر می‌رسد که مناظرات امام‌رضا(ع) در عرصه فرهنگی بسیار به تشیع کمک می‌کند. تشیع ارکان متعددی دارد. رکن رکن تشیع فرهنگ شیعه است. فرهنگ شیعه است، که تا حالا باقی‌مانده. تمدن عباسی با ورود مغولان دچار اضمحلال می‌شود اما فرهنگ تشیع کماکان باقی می‌ماند. این فرهنگ (شیعه) است که به هر جا می‌رود بر تمدن آنجا تاثیر می‌گذارد. این نبوغ تشیع است که می‌تواند ضمن فرهنگ‌سازی و جهت‌دهی به فرهنگ، همه آنها را در راستای شاکله‌بندی فرهنگ شیعه به کار بندد. باوجود آنکه مامون امام‌رضا(ع) را با هر ترفندی وارد دربار کرده بود اما امام‌رضا(ع) با مبارزه منفی خود، از درون، شاکله حکومت عباسیان را از هم پاشاند؛ زیرا پس از دوران مامون با اینکه عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار آمده است، حکومت عباسیان در سراشیبی سقوط قرار گرفت.

شعارهای عباسیان با عمل‌شان هماهنگ نبود. آنها شعار «#171;الرضا من آل محمد» داده بودند و حالا که الرضا(ع) صاحب حاکمیت شده و در پیکره آن قرار گرفته بود، اظهار ناخشنودی می‌کردند. مبارزه منفی امام‌رضا(ع) در نمازی که به لحاظ تاریخی معروف است، خود را نشان داد. امام در آنجا با عمامه باز و پای برهنه در میان ظاهر می‌شوند. این باعث می‌شود که مامون دستپاچه امام(ع) را برگرداند. به نظر می‌رسد که امام(ع) این مبارزه منفی را در انحاء مختلف شکل دادند، ضمن اینکه در حین این مبارزه کار دیگری هم صورت دادند و آن طراحی مهندسی فرهنگی‌ای بود که در مناظرات به ظهور رساندند. آنجاست که ضمن تعامل با اهل کتاب، تحریف‌های آنها را ذکر می‌کنند. این همان چیزی است که مشکل جامعه اسلامی در دوران عباسی بود؛ یعنی پیدایی آراء و نله‌های فکری. امام‌رضا(ع) با بی‌اعتبار ساختن این نله‌های فکری و نقادی آنها تلاش کرد تا آن هندسه فرهنگی تشیع را که امام‌صادق(ع) به درستی قالب‌بندی کرده بودند، بسط دهند.

•#8226; امام‌رضا(ع) در این مناظرات و بسط هندسه فرهنگی شیعی، چه عناصری از آن را برجسته کردند که می‌توانست به استراتژی فرهنگی شیعه در طول تاریخ مدد رسان باشد؟ ضعف دوره عباسی، ضعف فکری و فرهنگی است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که جامعه شیعی از آغاز تا دوران امام‌رضا(ع) با آن مواجه است، همین ضعف فکری باشد. در این وضعیت شیعیان باید به خودشان می‌آمدند و پاسخ این

چالش‌ها را از امام‌عصر خودشان می‌گرفتند. این عصر حضور امام باید چند کار انجام می‌داد؛ یکی از این کارها، تبیین اصول اعتقادی بود. عمده مناظراتی که امام‌رضا(ع) در آنها شرکت می‌کرد، به چند دسته قابل تقسیم است: یکی مباحث فکری، عقیدتی و کلامی است. امام به درستی به این شبهات فکری پاسخ می‌دهد و تلاش می‌کند که ضمن پاسخ‌دهی به تردیدها، اصل و اساس را هم معرفی کند و نظر تشیع را به نظر ائمه معطوف سازد. اینگونه بود که بعدها سیره ائمه برای ما محل رجوع شد. دوم، مباحث فقهی است. برخی از این مناظرات در چارچوب فقه قرار می‌گیرند. اینکه این سوالات فقهی از کدام نوع بودند، بیشتر به مبادی فکری پرسش‌کنندگان بازمی‌گشت. وقتی مبادی فکری مسائل فقهی ضعیف باشد، بر محور خودش نمی‌چرخد. بنابراین امام(ع) ضمن رفع شبهه، اصل آن را هم بیان می‌کردند. در اینجا است که مقام تأویلی امام در مقابل اصل تنزیل پیامبر(ص) مشخص می‌شود. تنزیل وحی است. بسیاری از محکومات قرآن آشکار است اما متشابهاات قرآن نیازمند توضیح و تبیین امام است. مبحث سوم، ورود مباحث عقلانی به مباحث کلامی و فقهی است. امام رضا(ع) در بسیاری از مواضع، مباحث عقلی را وارد می‌کند. این مسئله در مناظرات امام(ع) وضوح کاملی دارد.

&8226#امام‌رضا(ع) با همه این ویژگی‌هایی که از سیره نظری و عملی ایشان برشمردید، یک ویژگی ممتاز برای ما ایرانیان دارد و آن حضور ایشان در این آب و خاک و عینیت یافتن ایشان برای ایرانیان است که امروزه حضور ایشان با زیارت بارگاه‌شان، بازسازی می‌شود. به نظر شما تاثیر این حضور باتوجه به وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌ای که برشمردید، چه بود؟ اشاره کردیم که در این عصر(عباسی) جامعه شیعی در پراکندگی به سر می‌برد و البته حاکمیت سیاسی هم خواستار این پراکندگی بود. اکنون ببینیم که جامعه تشیع ایران چه وضعیتی دارد؟ اگر آماری از شاگردان ائمه به ویژه امام‌باقر(ع) و امام‌صادق(ع) داشته باشید، درمی‌یابید که کانون‌های فرهنگی و فکری تشیع در ایران بسیار فعال‌تر از جاهای دیگر بود؛ بنابراین ایران یک فرصت و خراسان کانون قیام عباسیان بود.

اگر در کانون قیام عباسیان، مشروعیت عباسیان زیرسوال برود، چه اتفاقی می‌افتد؟ در آن زمان چشم جهان اسلام به خراسان بود. هرجا هارون‌الرشید، مشکل پیدا می‌کرد، از خراسانی‌ها کمک می‌گرفت. تکاپوی جامعه شیعی ایران در دوره ائمه از زمان امام‌باقر(ع) و امام‌صادق(ع) بیشتر از جاهای دیگر می‌شود. حضور ایرانیان در کوفه که ارتباط مستقیمی با امام‌علی(ع) داشتند و آنگاه پس از امام‌علی(ع) با دیگر ائمه رابطه‌شان را گسترش دادند، همچنین کسانی که به تمسک از قیام امام حسین(ع) در ایران قیام کردند، یا حتی حضور زید، یحیی و حضور علویان در شمال ایران و... ایران را به یکی از مراکز مهم شیعه تبدیل کرده بود. در واقع جامعه ایران اشتیاق پذیرش کلام را داشت و این مسئله را دقیقاً از زمان امام‌علی(ع) به بعد می‌توان ردیابی کرد. بنابراین هدف امام از ورود به خراسان، شکستن مشروعیت عباسیان در جایی بود که کمک کرد تا آنها (عباسیان) روی کار بیایند. اهمیت این مسئله تا آنجا است که می‌بینیم عباسیان از شعار &8226#171الرضامن آل محمد» نهایت استفاده را کردند. ایرانیان هم این شعار را شنیده بودند و به واسطه آن گرد علم ابومسلم جمع شده بودند.